

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

سلیمان پیغمبر؛ حکیمشاه دیوان حافظ

محمد سلگی

دبیر ادبیات شهرستان نهاوند و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

Muhammadsolgi1994@gmail.com

چکیده

این پژوهش، اختصاصات شخصیت سلیمان پیغمبر را در دیوان حافظ بررسی می‌کند. با تحلیل غزلیات حافظ مشخص می‌شود که در نگاهی کلی، او دو چهره «حکیم» و «پادشاه» را برای حضرت سلیمان ترسیم می‌کند و برای هر یک، ویژگی‌های گوناگونی برمی‌شمرد. پیشینه‌ی این دو چهره به آیات قرآن کریم، روایات عهد عتیق، متون تفسیری سده‌های اول و اشعار شاعران گذشته برمی‌گردد که در کلام حافظ به کمال شکوه و تاثیرگذاری می‌رسد. او با نگاه به حکیمشاهی سلیمان نبی، تلمیحات متعدد و تصویرهای مختلفی می‌آفریند که بر بلاغت و شیوایی سخن خویش می‌افزاید. بخش پایانی به ریشه‌یابی آمیختگی سلیمان و جمشید در ادبیات پارسی و تحلیل این موضوع در شعر حافظ اختصاص می‌یابد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی تهیه شده تا وجهه‌ای دیگر از هنر سخن‌سرایی و مفهوم‌پردازی حافظ شیرین‌سخن را به نمایش بگذارد.

کلیدواژه‌ها : سلیمان ، حافظ ، حکمت ، سلطنت ، جمشید

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقدمه

اشارات تاریخی و داستانی به زندگی پیامبران در متون نظم و نثر پارسی پیشینه‌ای دیرین دارد. شاعران و نویسندگان همواره کوشیده‌اند تا با چاشنی کردن این تلمیحات، خوان معنی را پربارتر نمایند و بر پختگی آثار خود بیفزایند. معمولاً گستره‌ی وسیعی از احوال و افعال پیغمبران در تیررس نگاه ادیبان قرار گرفته است؛ از داستان زایش تا رخدادهای عبرت آفرین زندگی و عروج یا مرگ آن‌ها؛ آدم ابوالبشر و رانده شدنش از روضه رضوان، مسیح و سختی‌های ولادت او، ایوب و تنگناهای پیاپی او، موسی و برگزیده شدنش به پیامبری و هم کلامی‌اش با پروردگار، زندگی جاوید خضر و ادریس و عیسی، ایمان راسخ و رسوخ ناپذیر ابراهیم، کشتی نجات نوح و گمراهی فرزندش تا جزئیات زندگی و بندگی رسول الله از این جمله‌اند.

در این میان، حکایت سلیمان پسر داوود تفکر و تعمقی دیگر طلب می‌کند. او پیامبرزاده‌ای است که با شکوه و هیبتی بی‌مثال بر اورنگ شاهی تکیه زده و پریان و آدمیان و باد و دیگر پدیده‌های خلقت در سیطره‌ی فرمان اویند. زبان جانوران می‌داند و کلام و کمال آن‌ها را درمی‌یابد. در حکمت و دانش سرآمد روزگار است. وزیر او نیز به رموز الهی آشناست و با شایستگی تمام، ملک سلیمان را در دایره‌ی تدبیر خود اداره می‌کند.

پیداست این زندگی پرکشش که مانند آن را سراغ نداریم، از صید صیادان معنی دور نمی‌ماند و دستمایه‌ی آفرینش آثاری خرد و کلان در ادبیات ما می‌شود. یکی از این صیادان تیزفکر و ریزبین حافظ شیرین سخن است که قصه‌ی سلیمان نبی را در کارگاه کلام و معانی و بیان و بدیع به نهایت دلپذیری و تأثیرگذاری می‌رساند. نوشتار پیش رو، بررسی این جنبه از هنر حافظ را هدف خود قرار داده تا به فهم عمیق تر اشعار او و تبیین جنبه‌ای دیگر از اثرگذاری شخصیت حضرت سلیمان در گنجینه‌ی ادبیات ایران دست پیدا کنیم. این پژوهش در سه محور «سلیمان و شکوه شاهانه‌ی او»، «سلیمان و حکمت حکیمانه‌ی او» و «یکسان‌پنداری سلیمان و جم» کار خود را دنبال می‌کند تا ویژگی‌ها و ریشه‌های چهره‌ی دوگانه‌ی سلیمان - حکیم و شاهنشاه - را در اشعار حافظ تحلیل کنیم.

تا به حال پژوهش‌های موردی فراوانی در دیوان حافظ انجام گرفته است. عناوینی مانند «رازمندی باد صبا در شعر حافظ»، «غیرت و معانی آن در شعر حافظ» و «نظم کائناتی کلمات در شعر حافظ» از این جمله‌اند. اما مقاله‌ای با موضوع و مضمون این پژوهش در میان مقالات و مجلات مختلف دیده نشد؛ هرچند دو مقاله، مشابه این موضوع را تحلیل کرده‌اند: (۱) اثرپذیری پنهان غزل ۱۸۹ دیوان حافظ از داستان حضرت سلیمان، دکتر علی نظری، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۸ و ۹، شماره ۳۴ و ۳۵، زمستان و بهار ۱۳۹۱-۱۳۹۰. (۲) سلیمان نبی در ادب فارسی و تلمیحات سلیمانی در شعر دو شاعر بزرگ ایرانی، عطار و سنایی، مریم جعفری و اعظم محمدی پور، مجله حافظ، مرداد ۱۳۹۱، شماره ۹۶، صفحات ۴۹ تا ۵۳.

مورد اول، تأثیراتی را که اجزای داستان سلیمان به شکلی لایه‌ای و پنهان در یک غزل حافظ داشته، بیان کرده و مورد دوم اشاراتی را که سنایی و عطار به حکایات سلیمان داشته‌اند، مشخص کرده است. مقاله‌ی پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی تهیه شده و با بررسی تمام دیوان حافظ در رابطه با سلیمان و متفرعات آن و واکاوای ریشه‌های شکل‌گیری روایت‌ها، خوانش جدیدی از موضوع یادشده ارائه می‌کند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱. سلیمان و شکوه شاهانه ی او

زندگی ممتاز و برجسته ی حضرت سلیمان چهره‌ای سه وجهی از او آفریده که «سلطنت»، «حکمت» و «نبوت» وی را در بر می‌گیرد. اگر بخواهیم ویژگی‌های گوناگون سلیمان را سیاهه کنیم، نخستین مورد که جلب توجه می‌کند «سلطنت و شکوه شاهانه» است که پیوسته در تلمیحات متعدد و شواهد شعری هم دیده می‌شود. علت اصلی پررنگ تر بودن او به عنوان یک شاهنشاه، روایت‌هایی است که در متون مقدس نقل شده؛ هم در قرآن و هم در عهد عتیق.

قرآن در آیاتی که از سلیمان نام می‌برد، برایش مقام‌های سه گانه -نبوت، حکمت و سلطنت- را برمی‌شمرد. مختصات سلطنت او در قرآن کاملاً خاص و بی‌مانند است؛ چنانکه همه‌ی کائنات در چنبر اطاعت او هستند: «و حُسْرَ لَسْلِيمَانَ جَنُودَهُ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهَمَّ يَوْزَعُونَ»: و سپاه سلیمان را برای وی از جن و آدمی و مرغان گرد آوردند و (آنگاه) همه (ی آنان) را به هم پیوستند (۱۷/ نمل).

سپس در توصیف و توضیح بیشتر این پادشاهی شگرف و یگانه می‌خوانیم که: «و لَسْلِيمَانَ الزَّبْحُ غَدُوهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَ اسْلَنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَ مِنَ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بَاذِنَ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقَهُ مِنَ عَذَابِ السَّعِيرِ»: و برای سلیمان باد را (رام کردیم) که (وزش) پگاهانش یک ماه و وزش شامگاهانش یک ماه (راه) بود و چشمه ی مس گذاخته را برای وی روان کردیم و برخی از پریان [= جنیان] به اذن پروردگارش پیش او کار می‌کردند و هر یک از آنان، از فرمان ما سر می‌پیچید، بدو از عذاب آتش می‌چشانیدیم (۱۲/ سبأ).

پس پدیده‌های طبیعی - باد - و فراطبیعی - جنیان - با حکم حکیمانه‌ی خداوندی، محکوم به فرمانبرداری از سلیمان بودند و طوق خدمت او را بر گردن داشتند. در ادامه و در تشریح کارکرد جنیان چنین آمده: «يَعْمَلُونَ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنَ عِبَادِي الشُّكُورُ»: هر چه می‌خواست از محراب‌ها و تندیس‌ها و کاسه‌های بزرگ حوض مانند و دیگر‌های استوار (جابجا نشدنی) برای او می‌ساختند؛ ای خاندان داوود! سپاس گزارید! و اندکی از بندگانش من سپاسگزارند (۱۳/ سبأ).

اوج شکوه و صلابت این فرمانروا را در آیه‌ی بعد می‌توان دید؛ جایی که او، همان گونه که بر عصایش تکیه زده، جان می‌سپرد؛ ولی آنچنان هیمنه‌ی سلیمان در قلب جنیان کارساز آمده که آن‌ها همچنان به خدمت خویش مشغول هستند. تا اینکه مور عصای پیغمبرشاه را می‌خورد و او درمی‌افتد. نکته‌ی نیکو اینکه در دو آیه‌ی اول، قدرت و عظمت تصورناشدنی سلیمان را می‌بینیم؛ ولی در آیه‌ی پایانی با مرگش و خرد شدن عصایش و به زمین افتادنش مواجه می‌شویم که زوال قدرت بشر و قدرت لایزال رحمانی را بر پیشانی تفکر می‌کوبد: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَي مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»: و چون مرگ او را مقرر داشتیم، جز مورینه‌ی آنان را به مرگ وی رهنمون نشد که عصایش را می‌خورد و چون به رو درافتاد، پریان دریافتند که اگر غیب می‌دانستند، در آن رنج خوارکننده نمی‌ماندند (۱۴/ سبأ).

در عهد عتیق هم اختصاصات حکومت سلیمان به عنوان یک پادشاه حکیم - و نه پیامبر - پهنا و ژرفایی وسیع دارد. کتاب مقدس، او را شاهی ابرقدرت و سر به گردون سایی معرفی می‌کند که شوکت و شکوهی خیره‌کننده و تکرار نشدنی دارد:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«سلیمان بجز مقام حکمت، به مقام پادشاهی نیز مفتخر بوده است. او پادشاه، شاعر، موسیقی دان و رهبر نظامی بزرگی بود که دوازده قبیله ی بنی اسرائیل را به یک حکومت تبدیل کرد و اورشلیم را پایتخت مذهبی و سیاسی خود قرار داد» (کاردوست فیلی و حیدری، ۱۳۹۲: ۵۸).

در کتاب اول پادشاهان، باب سوم، سلیمان با خداوند راز و نیاز می کند و از او «حکمت» درخواست می نماید. خداوند این خواهش سلیمان را سخت می پسندد و در کنار حکمت، به او خسروی و ولایت نیز اهدا می کند:

«...و نیز آن چه را نطلبیدی - یعنی هم دولت و هم جلال - را به تو عطا فرمودم؛ به حدی که در تمامی روزهایت، کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود...» (اول پادشاهان، باب سوم، ۱۳).

او بنای خانه ی خدا - بیت المقدس - را شروع می کند و به پایان می رساند (اول پادشاهان، باب ۶).

در دیگر صفحات کتاب مقدس همچنان سخن از حکومت سلیمانی به میان می آید و می خوانیم که: «پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان بزرگ تر شد» (اول پادشاهان، باب دهم، ۲۳).

مجموعه استناداتی که به متون مقدس شد، جایگاه خسروانه ی حضرت سلیمان را در دین یهود و اسلام نشان داد. آن گونه که پیداست اسرائیلیات و محتوای کتاب تورات در متون تفسیری مسلمانان داخل شده و تاثیر خود را در باورهای اسطوره ای و آرای مفسرین مسلمان بر جای می گذارد که در بخش «آمیختگی سلیمان و جم» واریسی خواهد شد.

۲-۱ سلیمان در شعر پیش از حافظ

آشنایی گسترده ی ادبای پارسی گوی با قرآن و متون تفسیری، سبب شد که حکومت پر جاه و جلال و بی مثال سلیمان در ذهن و زبان آنان منعکس شود تا شاهد طیف وسیعی از مضمون پروری ها و معنی آفرینی ها باشیم. اکنون به چند مورد که زمینه ساز ورود به شعر حافظ است، به عنوان مقدمه، اشاره می گردد.

در شعر رودکی، به عنوان پدر شعر پارسی، در یک مورد به تلمیح سلیمان بر می خوریم. جایی که رودکی در قصیده ی بسیار پرآوازه ی خود با عنوان «مادر می» پس از ذکر مقدمات و توصیفات رنگ رنگ از جام و باده، به مدح ابوجعفر احمد بن محمد، امیر صفاری، می پردازد. پس از آنکه به شیوه ی معمول، ممدوح را به علما، حکما، فقها و صلحا مانند می کند، در بخش تشبیهاتش به پادشاهان و جنگاوران، نخست به سلیمان همانند می شود:

ورش به صدر اندرون نشستہ بینی / جزم بگویی که: زنده گشت سلیمان

سام سواری که تا ستاره بتابد / اسب نبیند چنو سوار به میدان (رودکی، ۱۳۹۰: ۳۷)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

این روبه در اشعار ستایشگران پس از او نیز استمرار دارد و شاعران از تلمیحات مختلف زندگی سلیمان نبی برای مدح امیر یا والی یا شاه و خوشامد بیشتر آنان و تحریک فرمان ظفر نشان جهت فربه تر شدن کیسه های زر و سیم کمک می گرفتند؛ آن طور که حتی سلیمان را فروتر از ممدوح خود می نشانند و آنان را بر فرمانروای جن و انس برتری می دادند. برجستگان این گروه از شاعران، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، عنصری بلخی، معزی نیشابوری و انوری ایوردی هستند.

برای نمونه، منوچهری در مدح سلطان مسعود می گوید:

از چوب بدی تخت سلیمان بيمبر وین تخت شه مشرق از زر عيار است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰)

یا معزی در مدح سلطان سنجر سروده که:

او سلیمان است و تیغ تیز در انگشتری وین مبارک پی وزیرش، آصف بن برخیا (معزی، ۱۳۱۸: ۱۶)

و در قصیده ای دیگر که به امیرزاده معین الدوله تقدیم شده، ادعا می کند که:

و گر ضمیر سلیمان چو رای او بودی نگین ملك نكردي به دست دیو رها (همان: ۳۵)

در سویی دیگر پهنه ای ادبیات و در صحنه ای ادب تعلیمی و غنایی، ملك سلیمان به صورتی دیگر تجلی می کند و اسبابی می شود جهت اندرز و آموزش اخلاق. از این رو که از آن همه زرق و برق سلطنت سلیمانی چه ماند؟ هیچ. او همه ی ملك را فروگذار و راهی ملکوت شد. پس نباید دل در دنیا بست و شادی اش را شادی دانست که بقای و وفایی در آن نیست.

برای مثال باباطاهر در دوبیتی های خود يك بار از سلیمان نام می برد و او را در دنیای عارفانه و موعظه ی زاهدانه ی خویش قرار می دهد تا داغ ننگ و رسوایی بر جبین دنیای مادی بنهد:

اگر زرین کلاهی، عاقبت هیچ به تخت ار پادشاهی، عاقبت هیچ

گرت ملك سلیمان در نگین است در آخر خاك راهی، عاقبت هیچ (رستنده، ۱۳۹۰: ۸۹)

خاقانی هم در کنار قصاید، در غزلیات نیز از مفهوم سلیمان کمک می گیرد؛ گاهی نگین او را طلب و از روزگاری که در آن گرفتار آمده، گله می کند:

هست در گیتی سلیمان صدهزار يك سلیمان را نگین جستیم و نیست (خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۲۳)

و گاهی از عجز خویشتن در برابر جانان و حضرت معشوق می گوید:

طاقتی کو که به سر منزل جانان برسم؟! ناتوان مورم و خود کی به سلیمان برسم؟! (همان: ۴۱۵)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در غزل و مثنوی مولانا هم لفظ سلیمان و وابسته های آن با بسامد بالا در ابیات متعدد ظاهر گردیده که در طبع معنی پرورش نموده‌های مختلفی پیدا کرده:

کلاه رفعت و تاج سلیمان به هر کل کی رسد؟ حاشا و کلاً (مولانا، ۱۳۷۶: ۸۸)

سلیمان! بیار انگشتری را مطیع و بنده کن دیو و پری را (همان: ۸۷)

و البته سعدی نیز نکات اخلاقی و تربیتی خود را گاهی در بس شخصیت سلیمان نبی بیان می‌کند:

جهان ای پسر! ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست

نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان - علیه السلام-؟!

به آخر ندیدی که بر باد رفت؟! خنک آنکه با دانش و داد رفت (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

یا در قصایدش و در مرثیه اتابک ابوبکر بن سعد زنگی، نشان می‌دهد که از بی‌وفایی دنیا به ستوه آمده و با وجودی آکنده از سوگ می‌سراید:

به اتفاق دگر دل به کس نباید داد ز خستگی که در این نوبت اتفاق افتاد

نه خود سریر سلیمان به باد رفتی و بس که هر کجا که سریر است، می‌رود بر باد (همان: ۷۰۱)

۳-۱ سلیمان در غزلیات حافظ

حافظ شیرازی ما، آن چه پیشینیانش از شوکت و شکوه سلیمان بر زبان رانده‌اند، در دریای تفکر و تخیل خود ریخته و هر بار با برداشتن قدری از آب این دریا، زلال‌ترین معانی و مضامین را به اقیانوس شعر پارسی تقدیم نموده است. سلیمان جهان‌شاه در کلام حافظ به مسیرهای گوناگونی گام می‌نهد. هم شمه‌ای از ستایشگری در آن می‌توان دید و هم پرتوهای اخلاق و معرفت و بارقه‌های دانش و حکمت. هم گفتگوی متواضعانه با محبوب و هم زوال جهان و نابودی شاهنشاهی‌های پراپهت. در مجموع، موتیف (Motif)‌های سلیمان در دیوان حافظ به این صورت است: باد/باد بدست، صبا، مور، خاتم/نگین، مُلک، سبا، هدهد/مرغ سلیمان، اسم/اسم اعظم، اهرمن/دیو و آصف/آصف ثانی.

می‌توان بهره‌گیری‌های حافظ را از بخش پادشاهی کتاب زندگی آن حضرت به بخش‌های زیر تقسیم کرد:

۱-۳-۱ شکوه شاهانه‌ی سلیمان

حافظ پس از آنکه از شب قدر و یارب یارب گفتن دل‌ها می‌گوید، از شکوه سلیمانی بهره می‌گیرد تا ناتوانی خود را در پیشگاه محبوب به تصویر بکشد:

اندر آن موکب که بر پشت صبا بندند زین با سلیمان چون برانم من که مورم مرکب است؟! (حافظ، ۱۳۹۳: ۱۰۷)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برای درک عمیق تر این بیت به تحلیل چند وجهی آن می پردازیم:

در بدیع با «موکب و مرکب» جناس ناقص اختلافی (= لاحق) ساخته است. با ترکیب «پشت صبا» اضافه استعاری و تشخیص به وجود آورده. میان کلمات «پشت، زین، مرکب، راندن» و «سلیمان، مور، صبا، مرکب» تناسب (=مراعات نظیر) خلق کرده. در علم معانی و بلاغت، در دو مصراع، دو «که» موصول با معانی کاملاً متضاد به کار برده تا معنای منظور خود را به ذهن مخاطب القا کند؛ مصرع نخست پس از مسندالیه-موکب- «که» می آورد جهت تعظیم و مبالغه ی مسندالیه و در سمت دیگر و در مصراع دوم، بعد از مسندالیه- من- باز هم «که» می آید با هدف تقلیل و تحقیر مسندالیه. با پرسشی بلاغی که در مصرع مطرح می کند، نهایت عجز خود را بیان می دارد. «ابجاز» هم به شیوایی و گیرایی بیت افزوده است. حافظ در هر پاره ی شعر، یک تلمیح قرآنی به کار برده است:

مصرع نخست: «و لسليمانَ الرِّيحَ عاصفَهُ تجري بأمره الي الارضِ التي باركنا فيها و كُنَّا بكلِّ شيءٍ عالمين»: و برای سلیمان، باد تیز یا را (رام کردیم) که به فرمان وی به سرزمینی که ما در آن خجستگی نهاده بودیم، می وزید و ما به هر چیزی داناییم (۸۱/انبیا).

مصرع دوم: «حتي اذا اتوا علي وادِ التَّمَلِ قالت نملُهُ يا ايها النمل اذخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمانُ و جنودُهُ و هم لا يشعرون * فتبسّم ضاحكاً من قولها و قال ربّ أوزعني أن أشكرُ نعمتكِ التي انعمت عليّ و علي والديّ و أن أعملَ صالحاً ترضاهُ و أدخلني برحمتك في عبادك الصّالحين»: تا آنکه [سپاه سلیمان] به دره ی موران رسیدند، موری گفت: ای موران! به خانه های خود درآید تا سلیمان و سپاهش شما را ناآگاهانه فرو نکوبند. * (سلیمان) به گفتار آن (مور) به شادی لبخند زد و گفت: پروردگارا! در دلم افکن تا نعمت را که به من و به پدر و مادرم بخشیده ای سپاس بگزارم و کردار شایسته ای که تو را خشنود کند، به جای آرم و مرا به بخشایش خود در زمره ی بندگان شایسته ی خویش درآور (۱۸ و ۱۹/نمل).

با وجود چنین ابیاتی است که حافظ سرافرازانه ندا سر می دهد که:

بیا و حال اهل درد بشنو به لفظ اندکی و معنی بسیار (حافظ: ۳۱۶)

بیت دیگری از حافظ دریچه ای دیگر به داستان های پیامبر توانمند خداوند می گشاید:

دهان تنگ شیرینت مگر مَهر سلیمان است؟! که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد (همان: ۱۹۴)

مهر یا نگین و یا خاتم اشاره به قضایایی شناخته شده است: «دلیل حکومت سلیمان بر جن و انس، وجود انگشتری سلیمان بود که نگینی به وزن نیم دانگ داشت و بر آن اسم اعظم نقش شده بود. روزی دیوی به نام صخر جنی که به زشت رویی و بدبویی مشهور است، آن انگشتری را به حيله ربود و در نتیجه چهل روز بجای سلیمان سلطنت کرد. عاقبت الامر این مشکل به تدبیر وزیر سلیمان، آصف بن برخیا حل شد» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۳۸۳).

مشابه بیت بالا، این ابیات هم با همان اشاره معنایی دیده می شود:

گرچه شیرین دهنان پادشهانند؛ ولی او سلیمان زمان است که خاتم با اوست (حافظ: ۱۳۳)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد کز حضرت سلیمان، عشرت اشارت آمد (حافظ: ۲۴۳)

در موضوع «دعوت شاه برای مجلس مهمانی به مناسبت انتصاب وزیر به وزارت است. به نظر می‌رسد که شاه، شاه شجاع و وزیر، خواجه جلال الدین تورانشاه باشد» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

همچنین استفاده‌های مدحی حافظ از تلمیحات سلیمان:

من غلام نظر آصف عهدم کاو را صورت خواجهی و سیرت درویشان است (حافظ: ۱۲۶)

«حافظ از وزرا با الفاظی چون آصف، آصف عهد، آصف ثانی، وزیر، خواجه ی جهان و امثال این‌ها اسم می‌برد. اما به زحمت می‌توان فهمید مراد او کدام وزیر است. چون شاه، سلیمان است، لذا وزیر، آصف او می‌شود. می‌توان حدس زد که گاهی مراد از آصف ثانی، وزیر دوم شاه شجاع، جلال الدین تورانشاه است؛ اما گاهی آصف ثانی، وزیر است در مقابل آصف اول که وزیر سلیمان پیغمبر بوده است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

با توجه به توضیح بالا، به این ابیات توجه کنیم:

بنده ی آصف عهدم، دلم آزرده مکن که اگر دم زخم، از چرخ بخواهد کینم (حافظ: ۴۲۳)

صافی ست جام خاطر در دور آصف عهد قم فاسقنی رحیقاً صافی من الزلال (همان: ۵۳۱)

حافظا! گر ندهد داد دلت آصف عهد کام دشوار به دست آوری از خودکامی (همان: ۵۳۵)

رحم کن بر من مسکین و به فریادم رس تا به خاک در آصف نرسد فریادم (همان: ۳۸۵)

حافظ این گوهر منظوم که از طبع انگیخت اثر تربیت آصف ثانی دانست (همان: ۱۲۵)

سخن حافظ در این بخش و عنایت او به امیران و وزیران، قصاید ستایشگرانه ی منوچهری، فرخی و معزی را فریاد می‌آورد؛ با این تفاوت که اغراق‌های حافظ شاعرانه تر و ادبی تر است و او برای خوشامد مخاطب خود، مقام سلیمان و آصف را تنزل نمی‌دهد (مق ص ۵).

۳-۳-۱ مرگ خسروانه ی سلیمان و ناپایداری دنیا

سلیمان نبی همان گونه که زندگی پر جلال و جبروتی را از سر گذراند، مرگ عجیب و ملکانه ای هم برای او رقم خورد که در بخش نخست بررسی گردید. حافظ با طبع شاهکار آفرین خود همین مرگ رازآلود سلیمان را در نگارستان سخن آذین می‌بندد:

زبان مور به آصف دراز گشت و رواست که خواجه خاتم جم یاوه کرد و بازنجست (همان: ۱۰۵)

بیت در معنا پیچیدگی خاصی دارد. برای رسیدن به زیرساخت این کلام که اشاره ای است به آیه ۱۴ سوره سبا، خواندن حکایت زیر از ترجمه تفسیر طبری سودمند است:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«و هنوز آن مزگت (= مسجد) آبادان نشده بود، چنانکه می‌بایست. و سلیمان دانست که اگر او نماند، آن مزگت کسی تمام نکند، چنانکه باید. پس گفت: یارب! اگر مرا جان بستانی، از خلقان پنهان دار تا دیوان این مزگت را تمام کنند به عمارت؛ چنانکه می‌باید.»

و خدای آن دعای وی اجابت کرد؛ یکی از بهر آنکه تا مزگت تمام شود و دوم از بهر آنکه پریان، آدمیان را گفته بودند که ((ما غیب می‌دانیم)) خدای خواست که ایشان را دروغزن کند.

پس چون سلیمان را زندگی سپری شد، اندر نماز بود و عصا به دو دست گرفته بود و سینه بر وی نهاده. و آن چنان بماند تا مدت یک سال گذشت. و هر آن وقت که او اندر نماز بودی تنها، هیچ کس را یارای آن نبود که پیش وی رفتی. و آن روز که سلیمان فرمان یافت (= رحلت کرد)، این مورچه ی اسپید که آن را ((ترده)) خوانند، آن عصا که سلیمان بر آن چسبیده بود، به خوردن گرفت و هر روز لختی همی خوردی. و آن عصا پهن بود و مورچه یکی بود و بسیاری نتوانستی خوردن. پس چون یک سال برآمد، دیوان آن مزگت بیت المقدس تمام کرده بودند و آن عصا بشکست و سلیمان بیوفتاد.

و آدمیان را پیدا شد دروغزنی دیوان و پریان که اگر دیوان و پریان غیب دانستندی، بدانستند که سلیمان یک سال است تا نمانده است و چندان رنج و سختی از بیم سلیمان بر خود نهادندی و اندر آن سختی نبودندی» (طبری: ۱۷۷).

اکنون بیت را بازخوانی کنیم. «شادروان غنی تلمیح این بیت را به آن قسمت از داستان سلیمان (ع) می‌داند که قبض روح شده و همچنان متکی بر عصا ایستاده مانده بود ... بعد از یک سال خدا موریانه را مأمور کرد که چوب عصای سلیمان را بخورد. بالتبلیغ عصا شکست و سلیمان افتاد ... آصف برخیا - وزیر سلیمان - از این جهت مورد ملامت قرار گرفت که زودتر از مور به این حقیقت پی نبرده بود» (خرمشاهی: ۲۲۹).

زندگی و این مرگ شگفت انگیز سلیمان، حافظ خردمند را به دقت نظر وامی‌دارد تا با اندیشه ای خیامی، بنیاد عمر بر باد بداند و مخاطبان را به تدبیر فراخواند:

گره به باد مزین، گرچه بر مراد رود که این سخن به مثل مور با سلیمان گفت (حافظ: ۱۶۵)

به تامل و تدبیر در ناپایداری دنیا توصیه می‌کند. دانستن داستان تلمیح مصراع دوم که اشاره ای است به آیه ۱۸ سوره نمل ضروری است: «در وادی النمل بین سلیمان و پادشاه موران مباحثه ای درگرفت. در این مباحثه، مور سلیمان را مجاب کرد و به او پندهایی داد. [در قصص قرآن مجید سوره آبادی آمده که] تا روزی بر وادی نمل می‌گذشت. موری نامش مندره می‌گفت: ای موران! در خانه‌ی خود شوید تا لشکر سلیمان شما را فرونکوبد و ایشان ندانند. باد آن سخن را به گوش سلیمان رسانید. سلیمان بگمارید (= تبسم کرد) و تعجب نمود و آن مور را حاضر کرد، گفت: از من چرا می‌ترسید که شادروان من در هواست و شما بر زمین. آن مور جواب داد، گفت: بلی! تو در هوایی ولیکن ملک دنیا را بقا نیست. من ایمن نیم که از نفس تا به نفس، ملک تو را زوال آید، تو به زیر آفتی، ما کوفته گردیم ... سلیمان آن مور را بناوخت و بر دست خود نشانده، گفت: ... چه گویی در این باد که در فرمان من است؟ گفت: بادست به دست تو باد ...» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۳۸۹).

همچنین این ابیات ناظر به همین معنی هستند:

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ در معرضی که تخت سلیمان رود به باد (حافظ: ۱۷۳)

شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر به باد رفت و از او خواجه هیچ طرف نبست (همان: ۱۰۳)

حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد یعنی از وصل تماش نیست بجز باد به دست (همان: ۱۰۴)

در بررسی پایانی به بیت دیگری از حافظ می‌رسیم که به طریقی دیگر، تهی بودن تو بره‌ی دنیا را گوشزد می‌کند:

من آن نگین سلیمان به هیچ نستادم که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد (همان: ۲۳۲) (رک توضیحات ص ۸)

اسم اعظم بکند کار خود ای دل! خوش باش که به تلیس و حیل دیو سلیمان نشود (همان: ۲۹۷)

سزد کز خاتم لعلش زخم لاف سلیمانی چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم؟! (همان: ۳۹۶)

با دعای شبخیزان ای شکر دهان! مستیز در پناه یک اسم است، خاتم سلیمانی (همان: ۴۶۳)

بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم ملک آن توست و خاتم، فرمای هر چه خواهی (همان: ۵۵۵)

در برخی از مآخذ، باز یافتن انگشتی را به سبب نقش اسم اعظم بر آن ذکر کرده اند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۳۸۵)

مضمون رویارویی دیو و سلیمان که تجلی نبرد حق و باطل و نور و ظلمت است، مکرراً در کانون توجه شاعران قرار گرفته و به آن ارجاع داده‌اند. نمونه هایی از حکیم سنایی:

راه مخلوقان گیری و نیندیشی هیچ دیو بر تخت سلیمان چو سلیمان نشود (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

تا سلیمان وار خاتم بازستانی ز دیو کی تو را فرمان برد دام و دد و دیو و پری؟! (همان: ۳۱۸)

و حضرت مولانا:

ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا (مولانا: ۸۰)

حافظ با توجه به مرگ سلیمان نبی و از بین رفتن حکومت او، نگاهی عرفانی و حکیمانه به دنیا پیدا می‌کند. کلام او در این بخش، رنگ و بوی عارفانه همچون سنایی و مولانا و متفکری همچون خیام دارد.

۲. سلیمان و حکمت حکیمانه ی او

در قرآن شریف برای حضرت سلیمان در کنار حکومت، مقام نبوت و حکمت نیز ذکر شده: «أَنَا أَوْحِينَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوْحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْإِسْبَاطَ وَ عِيسَى وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ»: ما به تو همان گونه وحی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فرستادیم که به نوح و پیامبران پس از وی، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (= نبیرگان) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و حی فرستادیم (۱۶۳ / نساء).

همچنین حضرت حق از حکمت و علمی که به داوود و سلیمان عطا کرده، سخن به میان می‌آورد: «و لقد آتینا داوود و سلیمانَ علماً و قالوا الحمد لله الذي فضلنا علي كثير من عباده المومنين * و ورث سليمان داوود و قال يا ايها الناس علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شيء ان هذا ليهو الفضل المبين»: و به راستی به داوود و سلیمان دانشی دادیم و گفتند: سپاس خداوند را که ما را بر بسیاری از بندگان مومن خود برتری داد. * و سلیمان از داوود میراث برد و گفت: ای مردم! به ما زبان مرغان آموخته اند و از همه چیز (بهره ای) بخشیده اند. بی گمان این برتری آشکاری است (۱۶ و ۱۵ / نمل).

در تورات هم شخصیت سلیمان، شاه و حکیم است؛ البته خبری از پیامبری او نیست. «حکما یا خردمندان و دانشمندان با جستجوی مستمر خویش به دنبال دانش و معرفت، تاثیرگذار بوده‌اند. در کار ایشان دو نقطه قوت و تاکید مختلف وجود داشته است: نخست اینکه به دنبال حکمت عملی در قالب اوامر و نواهی و تنبیه و تنذیر زندگی روزمره می‌رفتند. دیگر اینکه به دنبال مفاهیم و موضوعات نظری و نظریه پردازی درباره حیات بودند... کتاب مقدس دست کم ۱۲ نفر را حکیم خوانده که از آنان ۶ نفر به عنوان رهبر حکیم هستند: یوسف، موسی، یوشع، داوود، سلیمان و استیفان» (کاردوست فینی و حیدری: ۵۷).

اگر به متن عهد عتیق رجوع کنیم، در طی راز و نیازهای سلیمان با پروردگار می‌خوانیم که سلیمان می‌گوید: «پس به بنده خود دل فهیم عطا فرما تا قوم تو را داوری نمایم و در میان نیک و بد تمییز کنم؛ زیرا کیست که این قوم عظیم را داوری تواند نمود؟! * و این امر به نظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود. * پس خدا وی را گفت: چون که این چیز را خواستی و طول ایام را برای خویشتن نطلبیدی و دولت برای خود سوال نمودی و جان دشمنانت را نطلبیدی، بلکه به جهت خود حکمت خواستی تا انصاف را بفهمی. * ... اینک دل حکیم و فهیم به تو دادم؛ به طوری که پیش از تو مثل تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست» (کتاب اول پادشاهان، باب سوم، ۹ تا ۱۲).

و «خدا به سلیمان حکمت و فطانت از حد زیاده و وسعت دل مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. * و حکمت سلیمان از حکمت تمامی بنی مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود» (باب چهارم، ۲۹ و ۳۰).

تنها بیت حافظ که حکمت و نام سلیمان را در کنار یکدیگر آورده، این بیت است:

در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی (حافظ: ۴۷۷)

جدای از مطالبی که در رابطه با حکمت سلیمان بیان شد، باید توجه داشت که یکی از علل دانش و دانایی او این است که در کمال قدرت همچنان بنده ی نیکو و متواضع خداوندی بود؛ حافظ هم می‌فرماید:

نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش (همان: ۳۴۹)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در تفسیر التفاسیر ابوبکر عتیق نیشابوری معروف به سورآبادی می‌خوانیم که: «در منعمان دنیا چند (= همتا) سلیمان نبود و در ممتحنان دنیا چند ایوب نبود. سلیمان در آن نعمت خدای را - عز و جل - شکر کرد نیکو و ایوب در آن محنت صبر کرد نیکو. خدای - عز و جل - هر دو را با یاد خلق داد و هر دو را نعم العبد خواند تا جهانیان بدانند که بنده ی نیک آن بود که در نعمت خدای را شکر کند و شاکر بود و در محنت صابر بود» (طباطبایی اردکانی، ۱۳۷۵: ۷۲).

مفهوم هدهد/ مرغ سلیمان هم که ملازم این پیامبر است، تلویحاً به حکمت حضرت سلیمان اشاره دارد. این پرنده‌ی رازآلود و رازدان در منطق الطیر عطار نقش برجسته‌تر و مهم‌تری دارد و پیشوای پرنندگان است برای رسیدن به آستان سیمرغ. شفیع کدکنی در تشریح اختصاصات این پرنده در مقدمه‌ی منطق الطیر می‌نویسد:

«همان پویک یا مرغ شانه به سر است که بر طبق اشارات قرآنی نامه‌ی سلیمان را به نزد بلقیس برد. تاجوری هدهد ناظر به صورت ظاهری اوست که بر فرق او تاجی دیده می‌شود ... انتخاب هدهد به عنوان پیشوا و رهبر جمع مرغان چندین عامل صوتی و معنوی داشته است: تاجی که بر سر هدهد است، یادآور فره ایزدی است که در پادشاهان ایران باستان جزء لوازم شهریاری تلقی می‌شده است و این فره ایزدی با آن چه در دوره‌ی اسلامی، عنایت الهی در حق اولیا خوانده شده است، بی‌ارتباطی نیست. شباهت صوتی کلمه‌ی هدهد با ماده‌ی هدایت و هادی شدن - که در داستان مرغان جنبه محوری دارد - امری است کاملاً محسوس و نوعی جادوی مجاورت در آن نهفته است: هدهد هادی شده. گذشته از این‌ها نقشی که هدهد در داستان سلیمان و بلقیس در قرآن و کتب قصص انبیا دارد، از عواملی است که گزینش او را از میان دیگر مرغان موجه می‌سازد» (عطار، ۱۳۹۲: ۴۲ و ۴۳).

حافظ به همین کارکرد هدهد نظر دارد و با نگرش عطارگونه بیت زیر را می‌سراید:

من به سرمنزله عنقا نه به خود بردم راه / قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم (حافظ: ۳۸۸)

گاهی هم خود در جایگاه سلیمان قرار می‌گیرد و با باد صبا که پیک عشق است و امید و به هدهد همانند شده، هم‌سخن می‌گردد:

ای هدهد صبا! به سبا می‌فرستم / بنگر که از کجا به کجا می‌فرستم!

حیف است طایری چو تو در خاکدان غم / زین جا به آشیان وفا می‌فرستم

در راه عشق مرحله‌ی قرب و بعد نیست / می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستم (همان: ۱۶۸)

و گاهی هم با کاربردهای علم بیان و بدیع و آفرینش تشبیه و جناس از داستان هدهد، به ساختمان شعر خود رنگ و بویی دیگر می‌بخشد:

صبا به خوش خبری، هدهد سلیمان است / که مژده‌ی طرف از گلشن سبا آورد (همان: ۲۱۷)

مژده‌ی دل که دگر باد صبا باز آمد / هدهد خوش‌خبر از طرف سبا باز آمد (همان: ۲۴۶)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

داستان خوش خبری هدهد چیست؟ «هدهد به شهر سبا رفت و از ملکه‌ی آن‌جا، بلقیس، برای سلیمان خبر آورد؛ از این رو به خوش خبری معروف است و به او جاسوس و پیک و برید نیز گفته‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۳۸۸).

در این بخش شاعر شیرازی ما، دانش و بینش سلیمان پیامبر را در نظر دارد و صریح یا غیرمستقیم به این مطلب اشاره می‌کند. اشاره‌ی صریح او تنها در یک بیت و اشارات غیرمستقیم او با توجه تواضع سلیمان و مقام رهبری هدهد آمده است.

۳. یکسان پنداری سلیمان و جم

در کلام گویندگان قدیم ادب پارسی پیوسته میان سلیمان و جمشید، پادشاه اسطوره‌ای شاهنامه، آمیختگی و یگانگی به چشم می‌خورد و معمولاً به جای یکدیگر به کار می‌روند. منوچهری می‌گوید:

خسرو ما پیش دیو، جم سلیمان شده است و آن سر شمشیر او، مهر سلیمان جم (منوچهری: ۷۱)
و یا سنایی در یکی از غزلیات خویش سروده که:

همچو جمشید بر فراز باد صبا تکیه بر مسند شه جم کن

پس چو جمشید بر نشین بر باد همه را زیر نقش خاتم کن

پری و دیو و جنی و انسی حشرات زمین فراهم کن (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۱۱)

یکسان پنداری جم و سلیمان کاملاً پیداست. «در قصص قرآنی و حکایات مربوط به انبیا بسیاری از عناصر اساطیری ایرانی وارد گفته‌ی راپیان شده است و از جمله اسطوره‌ی جمشید با قصص سلیمان بهم آمیخته؛ چندان که حکایات هر کدام را به دیگری نسبت داده‌اند. مثلاً بساط گستردن سلیمان بر باد را - که اشاره‌ی در قرآن بدان شده است - به جمشید نسبت داده‌اند. در این سه بیت، عناصر قصص سلیمان - که عبارت است از فرمانروایی بر باد، داشتن نگین خاص در خاتم و فرمانبرداری پریان و آدمیان از او - همه به جمشید نسبت داده شده است» (همان: ۲۵۰).

شمیسا برای این پیوستگی و آمیزش سه دلیل آورده و این گونه نوشته:

برخی از مورخین قدیم، جمشید و سلیمان را یک نفر می‌دانستند و برخی دو نفر ... تا اواسط دوره‌ی قاجار منطقه‌ی جغرافیایی تخت جمشید را هم تخت سلیمان می‌گفتند و از این رو از فارس به ملک سلیمان تعبیر می‌کردند.

دلایل این خلط متعدد است؛ از جمله: الف) جمشید نیز مانند سلیمان تخت روان داشته. ب) جمشید نیز مانند سلیمان صاحب نگین و خاتم بوده است. ج) جمشید چونان سلیمان دیوان را مقهور کرده بود و مخصوصاً چون سلیمان آنان را به بنایی و کار ساختمان واداشت (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۴۲ تا ۲۴۴).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به دلایلی که استاد برشمرده‌اند، می‌توانیم دلیل مهم دیگری بیفزاییم: نفوذ کتاب مقدس عهد عتیق در اندیشه و کلام مفسران و مورخان مسلمان و به دنبال آن، اثر گذاری در شاعران و نویسندگان.

وقتی آن چه را که در وصف سلطنت مقتدرانه‌ی سلیمان در باب‌های اول تا یازدهم کتاب اول پادشاهان آمده، تحلیل می‌کنیم، درمی‌یابیم که نزدیکی زیادی با دوران بهشت آسای جمشیدی در شاهنامه دارد. در هر دو برش زمانی، مردم در آسایش و آرامش کامل‌اند و سایه‌ی شاه‌ی شایسته و مدبر را بر سر خود احساس می‌کنند.

جالب تر اینکه فرجام هر دو شخصیت هم آمیخته با تلخی و گمراهی است. در شاهنامه، جمشید به فرمانروایی بی‌مانند و رشک برانگیزش، خویش پسند و سرکش می‌شود؛ آن چنان که دعوی خدایی می‌کند. در تورات هم سلیمان پادشاه چنین سرنوشتی می‌یابد: «و او را هفتصد زن و سیصد مُتعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند و در وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را به پیروی از خدایان غریب متمایل ساختند» (اول پادشاهان، باب ۱۱، ۳ و ۴).

اتفاقاً همین مطلب در ترجمه تفسیر طبری نیز به چشم می‌خورد و حکایت از همان تأثیرات متون مقدس دارد:

و سلیمان را هزار زن بود؛ از آن، سیصد آزاد بودند و هفتصد کنیزکان و سزیتان بودند. (طبری: ۱۶۱)

این درهم آمیختگی و یگانه‌پنداری در اندیشه و زبان حافظ هم تجلی می‌یابد:

خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن (حافظ: ۴۵۶)

آخر ای خاتم جمشید همایون آثار گر فتد عکس تو بر لعل نگینم، چه شود؟! (همان: ۲۹۸)

البته زمانی دیگر هم وزیر مطلوب خود را تا پایه‌ی سلیمان پادشاه بالا می‌آورد:

حافظ که هوس می‌کندش جام جهان بین گو در نظر آصف جمشیدمکان باش (همان: ۳۴۴)

حافظ اسیر زلف تو شد، از خدا بترس وز انتصاف آصف جم اقتدار هم (همان: ۴۳۰)

وجود عناصر مشترک در روایت سلیمان و جمشید که عمدتاً برخاسته از قرآن، عهد عتیق و متون تفسیری بود، تمایز میان این دو شخصیت را سخت کرد. این امر باعث شد که سخندانان، این پیغمبرشاه و پادشاه را بجای یکدیگر به کار ببرند و تلمیحات مختلفی خلق کنند. در ادامه‌ی این سیر زمانی، حافظ هم در غزل‌های خود، این دو شخصیت نامدار را یکسان می‌پندارد و میانشان تفاوتی نمی‌گذارد.

نتیجه

حافظ با بهره‌گیری از گفته‌ها، روایت‌ها، تفسیرها و اشعار گذشتگان، چکیده‌ای از داستان‌های سلیمان نبی را در کلام خود منعکس می‌کند که در یک نگاه کلی، متضمن «حکمت» و «شاهی» آن پیغامبر است. در حقیقت او در غزلیات حافظ چهره‌ی «حکیمشاه» را دارد که در نهایت افتخار و اقتدار است و «فیلسوف‌شاه» (philosopher king) افلاطون را در کتاب «جمهور» (politeia/republic) فریاد می‌آورد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که شاه آرمانی را کسی می داند که همزمان دارای نیروی سیاسی و حکمت باشد (افلاطون، ۱۳۹۸: ۳۱۶). از زندگی و مرگ این حکیمشاه می توان اندرزه های گوناگونی فراگرفت که «ناپایداری دنیا» پرتکرارترین آنان به حساب می آید. باید افزود که حافظ با عنایت به جزئیات حکایت سلیمان و آفرینش صناعات ادبی مرتبط با آن، بر آرایش سخن خود افزوده و ابیانش را رنگ و رخساری دلپذیرتر بخشیده است.

قدردانی

از جناب آقای دکتر امیرحسین مغیث که اشاراتی در جهت کیفیت افزایشی این پژوهش داشته اند، سپاسگزار می کنم.

منابع

- (۱) قرآن کریم، ترجمه ی دکتر سید علی موسوی گرمارودی.
- (۲) عهد عتیق (the holy bible in persian)، چاپ لندن، ۱۹۲۰ م.
- (۳) افلاطون. (۱۳۹۸). جمهور، مترجم: فواد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم.
- (۴) حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۹۳). حافظ به سعی سایه، تصحیح هوشنگ ابتهاج، تهران، کارنامه، چاپ هفدهم.
- (۵) خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی. (۱۳۷۵). دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران، نگاه، چاپ اول.
- (۶) خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۸). حافظنامه، ج ۱ و ۲، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم.
- (۷) رستنده، مجید. (۱۳۹۰). سوت دل، همدان، برکت کوثر، چاپ اول.
- (۸) رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۹۰). دیوان شعر رودکی، پژوهش، تصحیح و شرح: دکتر جعفر شعار، تهران، قطره، چاپ پنجم.
- (۹) سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۶). کلیات سعدی، بر اساس نسخه ی محمدعلی فروغی، به اهتمام بهاء الدین خرمشاهی، تهران، دوستان، چاپ پنجم.
- (۱۰) سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۸). دیوان حکیم سنایی غزنوی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران، نگاه، چاپ سوم.
- (۱۱) دکتر شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷). در اقلیم روشنایی، تهران، نگاه، چاپ دوم.
- (۱۲) دکتر شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). فرهنگ تلمیحات، تهران، میترا، چاپ دوم.
- (۱۳) دکتر شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). یادداشت های حافظ، تهران، علم، چاپ اول.
- (۱۴) دکتر طباطبایی اردکانی، محمود. (۱۳۷۵). گزیده ی متون تفسیری فارسی، تهران، اساطیر، چاپ پنجم.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- ۱۵) عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۲). منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ نهم.
- ۱۶) کاردوست فینی، خدیجه و حیدری، حسین. (۱۳۹۲). حکمت، حکومت و خطای سلیمان در عهد عتیق با نگاهی به دیدگاه قرآن کریم، معرفت ادیان، شماره چهارم، صفحات ۵۵-۷۶.
- ۱۷) مدرس صادقی، جعفر. (۱۳۷۲). ترجمه ی تفسیر طبری [قصه ها]، تهران، مرکز، چاپ اول.
- ۱۸) معزی، محمد بن عبدالملک. (۱۳۱۸). دیوان معزی، به اهتمام عباس اقبال، کتابفروشی اسلامیة.
- ۱۹) منوچهری، احمد بن قوص. (۱۳۹۰). دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، چاپ هفتم.
- ۲۰) مولوی، مولانا جلال الدین محمد. (۱۳۷۶). کلیات شمس تبریزی، به انضمام شرح حال مولوی، به قلم بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، چاپ چهاردهم.
- ۲۱) فرهنگ معین، دکتر محمد معین، انتشارات نامن.